

پایداری در شعر فرخی یزدی و ابراهیم طوقان (همگونی در مضمون، نوآوری در سبک)*

دکتر علی سلیمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سمانه نوروزی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

چکیده

شعر فرخی یزدی، شاعر آزاده مشروطه و ابراهیم طوقان، شاعر مبارز فلسطینی از گونه‌های شعر پایداری به شمار می‌رود که از لحاظ مضمون، به هم نزدیک، اما از نظر ساختار شعری، تا حدودی با هم متفاوت است و هر کدام از آن دو، به منظور بیان اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی خود، ابتکارهای شعری ویژه‌ای به وجود آورده‌اند. فرخی برای بیان اندیشه‌های ضد استعماری و استبدادستیزانه خویش، «غزل سیاسی» را پدید آورد؛ اما طوقان به منظور بیان همان مضمون‌ها، با استفاده از موشحات و اوزان ضربی، ابتکاراتی ویژه در شعر عربی ایجاد نمود. هر دو شاعر از زبانی ساده، واژگان امروزی و طنز به خوبی استفاده نموده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و جوه مشترک و تفاوت‌های شعر پایداری این دو را بررسی و مقایسه می‌نماید. یافته این پژوهش، گویای آن است که خلاقیت‌های هنری هر کدام از آن دو، مسائل سیاسی و اجتماعی را در قالب و شکلی متفاوت از دیگری بازتاب داده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، فرخی یزدی، ابراهیم طوقان، شعر پایداری، غزل سیاسی، موشحات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۰

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

رایانامه نویسنده مسؤول: salimi1390@yahoo.com

۱. پیشگفتار

مسائل سیاسی و اجتماعی از درونمایه‌های اصلی اشعار فرّخی یزدی و ابراهیم طوقان^(۱) است. شرایط حاکم بر ایران و فلسطین این دو شاعر متعهد و دلسوخته را بر آن داشت که فریاد ستم ستیزی و استقلال‌طلبی داده و در راه روشنگری مردم گام بردارند و حتی جان خود را فدا کنند. هر دو شاعر هنرشان را وسیله‌ای برای به تصویر کشیدن جامعه آشفته خویش قرار داده بودند. شعر آنها آئینه رنج‌ها، ناله‌ها و فریادهای زمانشان است.

در دوران زندگی فرّخی یزدی، ظلم و اختناق بر کشور ایران حاکم بود. ستم حکومت، نفوذ بیگانگان و غارتگران، خیانت کارگزاران داخلی، فقر و نابرابری و... قلب فرّخی شاعر لب‌دوخته را به درد آورد و از او مبارزی ساخت که دل و جان را فدای آزادی و استقلال وطن کرد. سرزمین فلسطین نیز که در طول تاریخ در معرض جنگ‌های متعددی قرار گرفته است، در قرن نوزدهم و حتی پیش از آن، شاهد نفوذ تدریجی یهودیان بود. علاوه بر حمایت‌های گسترده دولت انگلیس از یهودیان، غفلت و خیانت سران عرب و جهل مردم، به تدریج منجر به تشکیل رژیم اسرائیل گردید. اگرچه شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸م. و بعد از وفات ابراهیم طوقان صورت گرفت؛ اما نشانه‌های برپایی این رژیم غاصب کاملاً نمایان بود. طوقان که خطر را حس کرده بود، با قلم خود کوشید که مردم را هشیار و روح وطن‌خواهی و مبارزه را در آنها بیدار کند.

هر کدام از آن دو، در قالب و سبکی ویژه، مضمون‌ها و نغمه‌های ماندگاری در تشویق به پایداری و مبارزه علیه استعمار را سروده‌اند. اکنون این سؤال مطرح است که وجوه اشتراک و افتراق آن دو در ساختار و محتوای شعر پایداری چیست؟ هر کدام از این دو، چه نوآوری‌هایی در این زمینه پدید آورده‌اند؟ این مقاله، کوششی به منظور پاسخ‌گویی به دو پرسش ذکر شده است.

در زمینه شعر فرّخی یزدی و ابراهیم طوقان، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است که بیشتر آنها به زندگی و جنبه‌های محتوایی شعر او پرداخته‌اند. از آن جمله کتاب شاعر لب دوخته نوشته غلامرضا محمدی و حسین مسرت (۱۳۷۸) است؛ نویسنده در این کتاب،

زندگی و مراحل مبارزات فرّخی یزدی را به طور مفصل بیان کرده است. مهشید مشیری نیز در کتاب فرهنگ موضوعی غزل‌های فرّخی یزدی (۱۳۷۹)، غزل‌های فرّخی را به شکل موضوعی مرتب کرده است. کتاب *یا مرگ یا تجدد* ماشاءاله آجودانی، شعر و ادب مشروطه را مورد بررسی قرار داده و نمونه‌هایی از اشعار فرّخی را از جنبه‌های مختلف نقد کرده است. رحمان مشتاق مهر در مقاله «نگاهی به شعر و هنر فرّخی یزدی» (۱۳۷۸)، سبک شعر فرّخی و نوآوری آن را مورد بررسی قرار داده است. مشتاق مهر، همچنین در مقاله «شعر فرّخی یزدی و آرا و علایق سیاسی - اجتماعی او» (۱۳۸۱)، به بیان افکار فرّخی، آرمان‌ها و ویژگی‌های برجسته او چون آزادی‌خواهی می‌پردازد. مقاله «بازگشت فرّخی به تاریخ و افسانه» از علی سلطانی‌گرد فرامرزی (۱۳۸۱) که در آن اسطوره‌ها و نمادهای ملی فرّخی را از دیوان او استخراج و توضیح مختصری در مورد آنها ارائه شده است. در مورد ابراهیم طوقان نیز مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است. مانند کتاب *حدائق ابراهیم اثر طه المتوکل (۲۰۰۴)*؛ طه در این کتاب که پایان‌نامه دوره فوق لیسانس اوست؛ درون مایه و برخی از جنبه‌های ساختاری شعر ابراهیم را مورد تحلیل قرار داده است و نمونه‌هایی از نامه‌های او را که برای دوستان خود نوشته است، آورده است. کتاب *فلسطین و شعر معاصر عرب*، نوشته خالد سلیمان (۱۳۷۶) از آثار دیگر در این زمینه است. در این کتاب، نمونه‌هایی از اشعار شاعران عرب در مورد حوادث فلسطین ذکر شده است. چندین مورد از اشعار طوقان نیز، در این کتاب آورده شده است. مقاله «مقایسه ناسیونالیسم در اشعار ملی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان» از مهدی ممتحن (۱۳۸۸) است که در آن وطن‌پرستی این دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته و همانندی‌های آن ذکر شده است. کبری روشنفکر نیز در مقاله «ابراهیم طوقان، پایه‌گذار شعر مقاومت» (۱۳۸۶) دلایلی در مورد ایجاد ادبیات مقاومت توسط طوقان ارائه و عناصر شعر او را مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش بر آن است تا بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی به تحلیل درون‌مایه‌های مشترک و متمایز شعر آن دو و نیز برخی ویژگی‌های ساختاری شعر آنها بپردازد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. درون‌مایه‌های مشترک شعری

۲-۱-۱. احساس خطر از بیگانگان

آرمان اصلی فرّخی، حفظ تمامیت ارضی کشور و نجات آن از یوغ بیگانگان بود. کشورهای بیگانه، از جمله انگلیس و روسیه، جهت تسلط بر آن و غارت منابع و ثروت‌هایش با هم رقابت می‌کردند. تحمّل چنین شرایط ذلت‌باری برای فرّخی ممکن نبود. از این رو، علیه آنان به پاخواست و انزجار خود را از بیگانگان اعلام کرد. از نگاه او، اجنبی، اجنبی است و نوش او، نیش است:

اجنبی گر به مثل می‌دهدت ساغرنوش
نوش نیش است منوش
که عدو دوست نگردهد به خدا گرنبی است
اجنبی، اجنبی است

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳۸)

فرّخی، همواره برای شکوه از دست‌رفته وطن می‌نالید و برای احیای آن تلاش و جان‌فشانی می‌نمود:

«فرّخی» ز جان و دل، می‌کند در این محفل
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

(همان: ۱۸۱)

به باور او، وطنی که در روزگاران گذشته، افتخاراتش چون خورشیدی زرّین بر سراسر جهان پرتو افشانی می‌کرد و مأمّن بزرگان و دلاوران بود، امروز زیر پای انگلیس و روسیه نابوده شده است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیووتوس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

(همان: ۲۲۵)

مردم فلسطین نیز رفته رفته و در پی صدور اعلامیه «بالفور»^(۲)، احساس کردند حکومتی که تحت قیمومیتش هستند، درصدد هموار ساختن راه برای ایجاد میهن ملی یهود در فلسطین است. از این رو، اشخاص زیادی از جمله شاعران به انتقاد و مبارزه برخاستند.

ابراهیم طوقان همچون دیگر شاعران، در بسیاری از شعرهای خود، سیمای بریتانیا را به تصویر می‌کشد. او گاهی به طنز متوسل می‌شود و آن را روش مؤثری برای ایجاد هشجاری در مردم، نسبت به وخامت اوضاع می‌یابد (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۶).

در شعر کوتاه «أيتها الأقوياء» (ای قدرتمندان) اعتبار بریتانیا را به سخره گرفته و از قول فلسطینی‌ها می‌گوید:

۱. قد شهدنا لعهدكم (بالعدالة)	وختمنا لجُسدكم باليسالة...
۲. وعرفنا بكم صديقاً ورفياً	كيف نئسى انتدابيه واحتلاله
۳. ووجدنا من لطفكم، يوم قلتم	وعدُّ بلفور نافذاً لامحالة
۴. ولئن ساء حالنا فكفاننا	أنكم عندنا بأحسن حاله

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۱۳)

(ترجمه: ۱. ما دیدیم که شما در عهد و پیمان خود عدالت دارید و تأیید کردیم که شما سربازان شجاعی دارید. ۲. شما را دوستانی وفادار به شمار آوردیم. چگونه قیومیت و اشغال را فراموش کنیم. ۳. هنگامی که گفتید: «اعلامیه بالفور حتماً باید اجرا شود»، از لطف و محبت شما خجالت کشیدیم. ۴. هر چه اوضاع ما وخیم‌تر می‌شود ایرادی ندارد، برای ما همین بس است که شما بهترین اوضاع و شرایط را دارید.)

فرّخی خوب می‌دانست که کارگردان تمام حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، بیگانگان هستند و زمامداران نالایق، بازیگرانی هستند که به ایفای نقش می‌پردازند:

گر نقاب از چهره این عدل بردارند، خلق

رشته را بی‌پرده، دست اجنبی خواهند دید

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۹۷)

ابراهیم طوقان نیز از نخستین شاعران فلسطینی است که به روشنی، سرنوشت سیاهی را که در انتظار فلسطین است، پیش‌بینی می‌کند. او با دقت و اندیشه، پرده‌غیب را می‌شکافد و ورای افق را می‌نگرد و ده سال قبل از اجرای نقشه شوم دشمن، آن را برملا می‌کند:

أجلاء عن البلاد تریبدو
ن فنجلوا أم، محفنا والإزالة؟

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۱۳)

(ترجمه: آیا می‌خواهید که از سرزمینمان کوچ کنیم، به روی چشم، کوچ می‌کنیم یا دلتان می‌خواهد ما را نابود کنید؟)

او در قصیده «مناهیج» می‌گوید که اسرائیل و انگلیس همدستانی هستند که می‌خواهند با زور سرزمین فلسطین را غصب کنند:

۱. لنا خصمان ذو حَوْلٍ وطولٍ و آخر ذواحتیالٍ واقتناصِ
۲. توأصوا بینهم فأتی وبالأ واذلالاً لنا ذاک التوآصی
۳. مناهجٌ للابادة واضحاتٌ وبالحسنی تنفذُ و الرصاصِ
(همان: ۲۱۸)

(ترجمه: ۱. ما با دو دشمن رویرو هستیم: قدرتمندی توانا (اسرائیل) و دیگر فرصت‌طلبی فریبکار (انگلیس). ۲. آنها با هم متحد شدند و در نتیجه اتحاد آنها، به ذلت و خواری افتاده‌ایم. ۳. روش‌هایی که برای ریشه کن کردن ما دارند ساده است، زمانی مدارا و خوشرویی و گاه توسل به زور.)

طوقان بیشتر از فرخی به سرزنش بیگانگان و استعمارگران می‌پردازد، چرا که آنها را عامل اصلی ویرانی سرزمینش می‌داند. او در شانزده قصیده به توصیف استعمار پرداخته است (طه، ۲۰۰۴: ۷۷):

وانظر بعینیک الذناب تُعبُ فی أحواسِها

(طوقان، ۱۹۹۳: ۹۰)

(ترجمه: با چشمانت گرگ‌ها را بنگر که در حوضچه‌ها (وطن) آب را سر می‌کشند (اموال و ثروت کشورت را به غارت می‌برند).)

۲-۱-۲. سرزنش کارگزاران داخلی و دلالان

متفکران دوره مشروطه، مبارزه گسترده‌ای را با استبداد آغاز کردند. از نظر ایشان استبداد و استعمار دو روی یک سکه بود. روشن‌تر بگوییم اینان استبداد را پایگاه داخلی استعمار بیگانه می‌دانستند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

هر دو شاعر- و فرّخی با شدت بیشتر- علاوه بر بیگانگان، رهبران و عوامل داخلی را عامل ویرانی وطن می‌دانند. فرّخی که بینندهٔ بیداد بیدادگران وطنش بود، نمی‌توانست چشم فرو بندد و لب نگشاید:

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود

هرشکوه که ما داریم از داخله باید کرد

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۷۷)

ابراهیم نیز به اوضاع جامعهٔ خود کاملاً آگاه بود. او سبب‌ها و هدف‌های مهاجرت یهود، حمایت انگلیس و سایر کشورهای بزرگ از اسرائیل و ریشهٔ رقابت‌های سیاسی احزاب و رهبران فلسطینی را به خوبی درک می‌کرد (جرّار، ۱۹۸۵: ۱۶۰). او با طنزی گزنده، خیانت‌های رهبران و دلّالان را آشکار کرد. این شاعر فلسطینی در قصیده‌ای به نام «إلی الأحرار» بزدلی برخی از مسئولان کشور را مسخره می‌کند. قضیه این چنین بود که تنی چند از بزرگان کشور تصمیم گرفتند در شهرهای فلسطین، هر هفته بعد از نماز جمعه، تظاهرات مسالمت‌آمیزی به راه اندازند. پس از مدّتی پلیس بریتانیا، رهبران تظاهرات را دستگیر کرد و به دادگاه فرستاد. قاضی دادگاه دستور داد که یا به زندان بروند یا قولنامه‌ای مبنی بر عدم هرگونه تظاهرات را امضاء کنند. همهٔ رهبران به جز «شیخ عبدالقادر مظفر» که زندان رفتن را به امضای تعهدنامه ترجیح داد، آن را امضاء کردند (طوقان، ۱۹۹۳: ۱۹۹). طوقان این قصیده را سرود و با لحنی تمسخرآمیز، رهبران تظاهرات را قهرمانان اعتراض نامید:

۱. أحرارنا! قد كَشَفْتُمْ عَنْ (بَطُولِيكُمْ)	غَطَاءَهَا يَوْمَ تَوَقَّعِ الْكَفَالَاتِ
۲. أَأَنْتُمْ رِجَالُ خِطَابَاتٍ مُنْمَقَةٍ	كَمَا عَلِمْنَا، وَأَبْطَالُ إِحْتِجَاجَاتٍ...
۳. بَلْ حِكْمَةُ اللَّهِ كَانَتْ فِي سَلَامَتِكُمْ	لَأَنَّكُمْ غَيْرُ أَهْلِ لِلشَّهَادَاتِ

(طوقان، ۱۹۹۳: ۱۹۹)

(ترجمه: ۱. ای آزاد مردان! شما در روز امضای تعهدنامه، پرده از قهرمانی (پوشالی خود) برداشتید. ۲. آنگونه که دانستیم شما مردان سخنرانی‌های خوش رنگ و لعاب و قهرمانان اعتراض هستید. ۳. البتّه این حکمت الهی بود که نجات یافتید؛ چرا که شما لیاقت شهید شدن را ندارید.)

شاعر درگیری‌های احزاب و اختلافات سران آنها و بی‌توجهی‌شان به مسائل کشور را عامل مهم ضعف فلسطینی‌ها در برخورد با دشمنان می‌داند. او خطاب به قدس می‌گوید:

ولا أفادت سوى الأحقاد تُضرمها فوق البلاد زعامات وئذ كيبها
(همان: ۲۲۷)

(ترجمه: هیچ چیز جز کینه‌هایی که سران کشور در آن برمی‌افروزند و شعله‌ور می‌کنند، سودمند نیست.)

شاعر دلاور یزدی، هیچ‌گاه در برابر ستمگران سر خم نکرد. شاه مملکت، نخست وزیران (ضیغم الدوله، وثوق الدوله و برادرش قوام السلطنه، مشیرالدوله و نصرت الدوله)، نمایندگان مجلس و مأموران حکومتی از نیش قلم او در امان نماندند. او برخلاف کسانی که اشعار خود را در کنج عزلت و دور از کانون حادثه می‌سرودند، مرد عمل بود و بی‌باکانه چنین از «رضاخان» گفت:

هر جنایت که بشر می‌کند از سیم و زراست کاش از روز ازل درهم و دینار نبود
بود اگر جامعه بیدار در این دار خراب جای «سردار سپه» جز به سر دار نبود
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

با طنزی تلخ، چنین «مشیرالدوله» را مورد خطاب قرار داده است:

ای آنکه تو را گفته ما باور نیست و ر هست زجن، قدرت کیفر نیست
با منطق و مدرک بشنو ناله ما گر گوش رئیس الوزرای کر نیست!
(همان: ۲۷۸)

از خیانت‌های برجسته زمامداران هر دو کشور، فروش خاک وطن به بیگانگان بود. دیوان هر دو شاعر سرشار از سرزنش و انتقاد از عواملان این کار ننگین است. در فلسطین فروش زمین آغازی بود برای نابودی کشور و چیرگی یهودی‌ها. طوقان که این را به خوبی درک کرده بود، در قصائد بسیاری از فروشندگان زمین انتقاد کرد؛ از این رو در شمار چنین سروده‌هایی در دیوان طوقان، بیشتر از دیوان فرخی است.

یکی از کسانی که فرخی از او بسیار انتقاد می‌کند، «وثوق الدوله» است که طبق قرارداد ۱۹۱۹م. می‌خواست ایران را در اختیار دشمنان بیگانه قرار دهد. فرخی و دیگر

شاعران انقلابی هم زمانش چون؛ «عشقی، ادیب، ایرج» با لحنی شدید نسبت به این قرارداد مخالفت کردند (رنجبر، ۱۳۷۷: ۱۰۲). او از پایدارترین مخالفین قرار داد مزبور بود. وی هم مانند آزادی خواهان دیگر که با آن همه امید و آرزو، چرخ انقلاب مشروطه را به گردش درآورده بودند، نمی توانست زیر بار چنین ننگی برود (محمّدی و مسرت، ۱۳۷۸: ۲۶) و به عامل این قرارداد، «وثوق الدوله» بسیار انتقاد کرد:

داد که دستور دیو خوی زبیداد کشور جم را به باد بی هنری داد
داد قراری که بی قراری مکت زان به فلک می رسد ز ولوله و داد

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۹۳)

فرّخی، شخصیت هایی همچون: «وثوق الدوله»، «قوام السلطنه»، «نصرت الدوله» و حتی نمایندگان مملکت را دلال وطن فروش می داند:

نصرت الدوله در فنای وطن در اروپا کند تلاشی بین
همچو دلال، در فروش وطن دائمش مشتری تراش بین

(همان: ۲۰۹)

در نگرش او، نمایندگانی که از راه خریدن رأی به جایگاه عالی نمایندگی مردم رسیده اند، خمیازه می کشند، وطن می فروشند و حق دلالی و بی حالی می گیرند:

آن که از آرا خریدن مسند عالی بگیرد

مملکت را می فروشد تا که دلالی بگیرد روی

کرسی وکالت آن که زد چرت از کسالت

اجرت خمیازه خواهد، حق بی حالی بگیرد

(همان: ۸۰)

قبل از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م. تصاحب زمین های فلسطین هم برای عرب ها و هم یهودی ها اهمیت حیاتی داشت. به گفته مقامات حکومت فلسطین در سال ۱۹۴۶ م، ۱۵٪ اراضی کشور فلسطین در تملک یهودی ها بود. ابراهیم طوقان در شعر «السماصرة» (دلالان زمین) آنها را به خیانت متهم می کند. به عقیده او واقعیتی که این مصیبت را برای فلسطینی ها دردناکتر جلوه می دهد، این است که در میان دلالان زمین، نجبا و اعیانی

هستند که مدعی خیر و صلاح کشور می‌باشند، در حالی که وجودشان برای فلسطین ننگ است و باعث ویرانی آن هستند (سلیمان، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۶):

۱. أما سماسرة البلاد فعصية عاز علي أهل البلاد بقاؤها
۲. يتعمون مكرمين، كاتما لنعيمهم عم البلاد شقاؤها
۳. هم أهل نجدتها، وان أنكرتهم وهمو، وأنفك راغم، زعماؤها
۴. وحماتها، وبهم يتم خرابها وعلى يديهم بيعها و سراؤها

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۱۲)

(ترجمه: ۱. اما دلآلان کشور، گروهی هستند که وجودشان در این کشور، ننگ و رسوایی برای هموطنان است. ۲. در تجمل و نعمت زندگی می‌کنند و اکرام می‌شوند. گویی بدبختی و بلایی که کشور را فرا گرفته، فقط برای (تأمین) خوشبختی آنهاست. ۳. آنها از حامیان این کشورند، اگر چه آنها را انکار کنی، علی رغم میل تو رهبران کشور هستند. ۴. آنها حامیان این مرز و بوم هستند که به دست آنها کشور ویران می‌شود و خرید و فروش کشور به دست آنهاست.)

از دید اعراب، خرید زمین توسط یهودی‌ها هراس‌انگیز بود. آنها به خوبی می‌دانستند که هرکس زمین بیشتری در اختیار داشته باشد در دراز مدت، برگ برنده را در اختیار خواهد داشت. این موضوع از دید شاعران عرب پنهان‌نماند و کمتر شاعری است که در این مورد اشاره‌ای نداشته باشد. ابراهیم طوقان در قصایدی چون «إلى بائعي البلاد، السماسرة، یا رجال البلاد، أنتم»، ویژگی دلآلان و کار زشت آنها را بیان می‌کند. او در قصیده «یا رجال البلاد» آنها را به چهارپایان مانند می‌کند:

حُسِبُوا فِي الرِّجَالِ، هَلْ كَأَنْتِ الأَنْعَامُ إِلَّا لِمِثْلِهِمْ أَشْبَاهَا...؟

(همان: ۱۸۵)

(ترجمه: در زمره مردان به شمار آمدند، آیا چهارپایان شبيه‌ترین چیز به آنها نبودند.)

۳-۱-۲. سرزنش مردم و دعوت آنها به همبستگی، مبارزه و پایداری

مردم در تعیین سرنوشت یک مملکت، نقش اساسی دارند. همانگونه که بیداری و آگاهی آنها سبب پیشرفت و حفظ کشور می‌شود، بی‌خبری و بی‌خردی‌شان آسیب‌های زیادی به آن می‌زند.

فرّخی و طوقان علاوه بر سرزنش بیگانگان و سران داخلی کشور، به انتقاد از مردم می‌پردازند و جهل و بی‌مبالاتی نسبت به مسائل وطن را سرزنش و در نهایت همه آنها را به وحدت و مبارزه علیه دشمن دعوت می‌کنند. فرّخی گاهی از مردم نومید شده و آنها را مردمانی بی‌حال می‌داند که از خواب بیدار نمی‌شوند:

هر خویش چون نقش در و دیوار نشد از نقشه بیگانه خبردار نشد
یک عمر برای این ملت خواب‌آلوده فریاد و فغان زدیم، بیدار نشد

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

طوقان نیز به سان فرّخی و شاید بیشتر از او، از هموطنان بی‌اراده و ناامید و بی‌توجهش بر می‌آشوبد؛ چرا که مردم سرزمین او نیز خواب‌آلوده‌اند و برای نجات فلسطین کاری نمی‌کنند. می‌گوید: «مَنْ ذَا أَلَوْمِ سَوَى نَبِي وَطَنِي عَلَىٰ هَذَا الْبَلَاءِ»: «چه کسی را جز فرزندان وطنم بر این بلا سرزنش کنم.» (طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۰):

۱. عَجَبًا لِقَوْمِي مُفْعِدِينَ وَتَوَمَّأَ وَعَدُوهُمْ عَنِ سَحَقِهِمْ لَا يَنْتَبِي
۲. عَجَبًا لِقَوْمِي كُلُّهُمْ بِكُمْ وَمَنْ يَنْطِقُ يَقُلُ يَا لَيْتَنِي وَلَعَلِّي

(همان: ۵۷)

(ترجمه: ۱. شگفتا از قومم که نشسته‌اند و در خوابند. در حالیکه دشمنشان همچنان مشغول کوبیدن و نابود کردن آنها است. ۲. شگفتا از قوم من که همه لالند و کسی که سخن می‌گوید، سخنش (ای کاش من) و (شاید من) است (آنها اهل عمل نیستند).

فرّخی و طوقان بر این باورند که مردم زمانه آنها، مردمانی بی‌حس هستند که زخم خواری، دیگر برایشان درد ندارد. فرّخی می‌گوید: «چنین مردمی، دیگر حق زندگی ندارند»:

نیست حق زندگی آن قوم را کز بی‌حسی مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌اند

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۸۸)

طوقان نیز در قصیده «یا حسرتا» آه می‌کشد و از اینکه زندگی مردم این چنین زبون شده و روی به سوی نابودی دارد، افسوس می‌خورد:

۱. يَا حَسْرَتَا مَاذَا دَهَىٰ أَهْلَ الْحِمَىٰ فَالْعَيْشُ ذُلٌّ وَالْمَصِيرُ بُؤَارُ
۲. سَهْلَ الْهَوَانُ عَلَىٰ النَّفْسِ فَلَمْ يَغْدُ لِلجُرْحِ مِنْ أَلْمِ... وَخَفَّ الْعَارُ

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۲۱)

(ترجمه: ۱. دریغا! چه بلایی بر سر مردم (فلسطین) آمده که زندگانی خوار است و سرنوشت تباهی است. ۲. تحمل خواری برای مردم آسان شده است. دیگر زخم، درد ندارد و ننگ، بی‌اهمیت است.)

دو شاعر، پس از سرزنش مردم، آنها را به همبستگی و مبارزه فرا می‌خوانند. برخلاف شعر طوقان که بیشتر رنگ ضد استعماری دارد، در جای جای دیوان فرّخی در کنار مبارزه علیه استعمار، فراخوان پیکار علیه دیو استبداد موج می‌زند:

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۷۸)

شاعر، داروی شفابخش برای علاج بیماری وطن را، اتحاد و دوری از جنگ خانگی می‌داند:

داروی او اتحاد و همت ما هست و بس

لیک این فریادها را کی بود فریاد رس؟

ای هواخواهان ایران! نوبت مردانگی است

پای غیرآمد میان، نی وقت جنگ خانگی است

(همان: ۲۲۸)

طوقان نیز مردم را به خیزش فرا می‌خواند، خیزش علیه مصیبت‌هایی که بر سر مردم فلسطین آمده است. او نیز هم چون فرّخی، در راه مبارزه با استعمار، جان بر کف نهاده بود:

۱. لا تسئل عن سلامته روحه فوق راحتیه

۲. هو بالباب واقف والوردی منه خائف

۳. فاهدای عواصف خجلاً من جرأتیه

(طوقان، ۱۹۹۳: ۱۳۶-۱۳۷)

(ترجمه: ۱. درباره سلامت او سؤال مکن، جان او در کف دستش است. ۲. او نزد در ایستاده و مرگ از وی هراسان است. ۳. ای طوفان‌ها، از جرأت و جسارت او خجالت بکشید)

دیدگاه او این است که شکایت کردن سلاح افراد ترسو و تن پرور است. او مردم و رهبران احزاب را به همبستگی فرا می خواند؛ زیرا به عقیده وی، جدایی، مایه خواری و همبستگی، رمز رهایی است و پیروزی را به ارمغان می آورد:

۱. وَأَهْضُ وَلَا تَشْكُ الزَّمَانُ، فَمَا شَكَا إِلَّا الْكَسُولُ

۲. وَأَسْئَلُكَ بِهَمَّتِكَ السَّبِيلَ، وَلَا تَقُلْ كَيْفَ السَّبِيلُ

(همان: ۸۹)

(ترجمه: ۱. برخیز و از روزگار شکایت نکن، چرا که فقط تن پروران شکوه می کنند. ۲. با پشتکارت راه را پیمای و از چگونگی راه، حرف نزن.)

۱. لَا تَفْتَحُوا بَابَ الشَّقَاقِ فَإِنَّهُ

۲. وَاللَّهِ لَا يُرْجَى الْخَلَاصُ وَأَمْرُكُمْ

(همان: ۱۹۲)

(ترجمه: ۱. در اختلاف و دودستگی را باز نکنید، چرا که این در، دری است که به روی فرجام های ناگوار و تیره بسته شده است. ۲. سوگند به خدا، در حالی که کار شما آشفته است و در میان کارگزاران تفرقه افتاده است، امید به رهایی شما نیست.)

فرّخی، در کنار مضامین سیاسی، به مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز اهتمام بسیار نشان داده است؛ اما شعر فلسطین تا قبل از ۱۹۴۸م. بیشتر به موضوعات سیاسی و وطنی می پرداخت و به مسائل اجتماعی و فرهنگی چون فقر، بیماری، مسایل زنان، علم، آموزش و... خیلی توجه نداشت (صدوق، ۲۰۰۰: ۱۵). لذا مسائل کارگران و دهقانان، فقر، بی سوادی مردم و... از محورهای مهم اندیشه های مبارزاتی فرّخی به شمار می آیند به طوری که یکی از گونه های شعر او ادبیات کارگری است که خواسته های کارگران، کشاورزان و رنج های آنها را منعکس می کند؛ و این موضوع یکی دیگر از تفاوت های مضمون شعر آن دو است.

۲-۲. ساختار شعر دو شاعر

پس از درون مایه، برخی از مهم ترین عناصر شعر فرّخی یزدی و طوقان که ساختار شعر آنها را تشکیل می دهد، مورد بررسی قرار می گیرد. هدف آن است که نوآوری،

ویژگی‌های برجسته اشعار آنها و تأثیر شرایط جامعه بر سروده‌های آنان مطرح و همسانی‌ها و ناهمسانی‌های آنها بیان شود.

۲-۱-۲. قالب و زبان شعری

تمایل به دگرگونی در شعر مشروطه به تبع احساس ضرورت دگرگونی در نظام اجتماعی پدید آمده است. دگرگونی در شعر مشروطه ابتدا در محتوا ایجاد می‌شود. آنگاه به تناسب این تغییر محتوا، لازم است تغییراتی اندک در فرم و شکل شعر نیز صورت پذیرد. البته تا آنجا که به عناصر و جنبه‌های اصلی شکل‌های سنتی مانند وزن و قافیه و تقارن و توازن، آسیبی نرسد. مثلاً می‌توان در نظم و ترتیب قوافی تغییراتی داد، برخی از اشکال کهن مانند مسمط و مستزاد و... را با تفاوت‌هایی احیا کرد و غزل را رنگ و بوی اجتماعی و سیاسی داد (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۳۰۷-۳۰۰).

فرخی یزدی اگرچه به قالب‌های کهن شعر فارسی وفادار است؛ اما تغییراتی را در آن به وجود می‌آورد. او توانمندی‌های قالب غزل را به خوبی شناخت و با وارد کردن مضمون‌های سیاسی، اجتماعی و حماسی به آن رنگی تازه بخشید. خود او معتقد است که در شعر غزل، طرحی نو افکنده است:

در جهان کهنه ماند نام ما و «فرخی» چون ز ایجاد غزل، طرح نو افکندیم ما

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۰)

از نوآوری‌های فرخی در غزل، در آوردن آن از محدوده شعر غنایی و توسعه ظرفیت محتوایی و معنایی آن است، بدین معنی که فرخی از قالب غزل در بیان مرام و افکار سیاسی و اجتماعی خود استفاده کرد (مشتاق مهر، ۱۳۷۸: ۴۴). البته فرخی، برخلاف دیگر شاعران هم عصرش، بی‌هیچ زمینه و مقدمه‌ای وارد مضمون سیاسی و اجتماعی غزل نمی‌شود و در ضمن یا انتهای غزل، ناگهان به مضمون اجتماعی و وطنی اشاره می‌کند (روزبه، ۱۳۷۹: ۵۱). در بسیاری از غزل‌های فرخی، گاه در یکی دو بیت اول آن، رنگ و بوی شعر غنایی به مشام می‌رسد که تداعی کننده غزل سنتی است؛ اما طولی نمی‌کشد که خواننده غافلگیر می‌شود و با پدیده‌ای مواجه می‌گردد که در غزل سنتی مانند آن دیده نمی‌شود:

شد بهار و مرغ دل افغان چو بلبل می‌کند
عاشقان را فصل گل گویا جنون گل می‌کند
آنچه از بوی گل و ریحان به دست آرد نسیم
صرف پا انداز آن زلف چو سنبل می‌کند
اما از بیت سوم به بعد، این نسیم بهاری و با طراوت در فضای شعر؛ به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و غزل به شدت رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد:

کی شودآباد آن ویرانه کز هر گوشه‌اش
یک ستمکاری تعدی یا تطاول می‌کند
کشورجم سر به سر پامال شد، از دست رفت
پور سیروس، ای خدا، تا کی تحمل می‌کند
می‌کند در مملکت، غارتگری مأمور جزء
جزء آری در عمل تقلید از کل می‌کند
(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۹۴)

ابراهیم طوقان نیز چون فرّخی، پایبند به قالب‌های سنتی بود. او به نو کردن شعر فلسطین گرایش داشت؛ اما گرایش‌های او در همان چهارچوب شعر قدیم بود. به عبارت دیگر او بسیاری از ویژگی‌های برجسته شعر قدیم مانند تصاویر واقعی، عبارت‌های دقیق، زبان شعری قوی و... را در اشعارش حفظ کرد، اما تجربه‌های خود و حوادث زمانه‌اش را در شکل شعر گنجانده و موضوعات جدیدی را در آن، وارد کرد. همین موضوعات جدید او را وادار کرد که اندکی در شکل شعر تغییر ایجاد کند (جیوسی، ۲۰۰۷: ۳۶۴). از این رو، طوقان - برخلاف فرّخی - قالب شعر را تا اندازه‌ای تغییر داد. این مسأله، منتقدان را وا داشته است که طوقان را از پیشگامان نوآوری در شعر، به شمار آورند.

همان‌گونه که فرّخی موضوعات نوینی را در قالب غزل مطرح کرد، طوقان نیز توانمندی موشح را شناخت. او خوب می‌دانست که این شکل شعری با گوناگونی وزن و قافیه در هر قسمت موسیقی، گوش‌نوازی را تولید می‌کند و سبب گرایش مردم به آن می‌شود. او از این توانمندی شعر بهره برد و موضوعات ملی را در این قالب گنجانده:

۱. كَفَكِفْ دُمُوعَكَ، لَيْسَ يَنْفَعُكَ الْبِكَاءُ وَلَا الْعَوِيلُ
۲. وَاهْمَضْ وَلَا تَشْكُ الزَّمَانُ، فَمَا شَكَا إِلَّا الْكَسُولُ
۳. وَاسْأَلْكَ بِهَمَّتِكَ السَّيْلُ، وَلَا تَقُلْ كَيْفَ السَّيْلُ
۴. مَا ضَلَّ ذُو أَمَلٍ سَعَى يَوْمًا وَحَكْمَتُهُ الدَّلِيلُ

۵. کَلَّا، وَلَا خَابَ إِمْرُؤُ يَوْمًا وَمَقْصَدُهُ نَبِيلٌ...
۶. أَفْتَيْتَ يَا مَسْكِينُ عَمْرَكَ بِالتَّأْوِهِ وَالْحَزَنُ
۷. وَقَعَدْتَ مَكْتُوفَ الْبِدِينِ، تَقُولُ: حَارِبِي الزَّمَنُ
۸. مَا لَمْ تَقُمْ بِالْعَبَاءِ أَنْتَ، فَمَنْ يَقُومُ بِهِ إِذَنْ؟...

(طوقان، ۱۹۹۳: ۹۰-۸۹)

(ترجمه: ۱. اشک‌هایت را نگه‌دار، گریه و زاری به تو سودی نمی‌رساند. ۲. برخیز و از زمانه شکایت نکن، زیرا فقط افراد تنبل شکوه می‌کنند. ۳. با تلاش خود راه را بپیمای و از چگونگی راه سخن نگو. ۴. هر فرد امیدواری که تلاش کند و راهنمایش حکمت باشد، گمراه نخواهد شد. ۵. کسی که هدفش والا باشد، هرگز ناامید نخواهد شد. ۶. ای بیچاره! عمرت را با آه کشیدن و اندوه نابود کرده‌ای. ۷. دست بسته نشسته‌ای، در حالی که می‌گویی: «زمانه با من می‌جنگد». ۸. اگر تو سنگینی کار را به دوش نکشی، پس چه کسی آن را به دوش بکشد؟)

از دیگر نوآوری‌های طوقان در شکل شعر، تقسیم قصیده به تعدادی از قطعات است؛ به گونه‌ای که ابیات آن همانند شعر قدیم به هم پیوسته نیست. غالباً هر قسمت از دیدگاه وزن و قافیه با قسمت‌های دیگر متفاوت است. گویی که چند قصیده در یک قصیده جمع شده‌اند:

- | | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱. عَبَسَ الْخَطْبُ فَاَبْتَسَمَ | وَطَعَى الْمَوْلُ فَاَفْتَحَمَ |
| ۲. رَابَطَ الْجَاشِ وَالنُّهَى | ثَابَتَ الْقَلْبِ وَالْقَدَمَ |
| ۳. لَمْ يُبَالِ الْأَذَى وَلَمْ | يُنْتَه طَارِيءُ الْأَلَمِ... |

- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| ۴. سَارَ فِي مَنَهَجِ الْعُلَا | يَطْرُقُ الْخَلْدَ مَتْرَلًا |
| ۵. لَا يُبَالِي، مَكْبَلًا | نَالَهُ أَمْ مُجَدَّلًا |

۶. فَهُوَ رَهْنٌ بِمَا عَزَمَ...

(همان: ۱۹۸-۱۹۷)

(ترجمه: ۱. مصیبت و بلا چهره در هم کشید پس شهید لبخند زد، ترس طغیان کرد پس او به مقابله برخاست و هجوم برد. ۲. خونسرد و دلیر، با قلبی استوار و گام‌هایی محکم. ۳. به رنج و آزار توجهی نکرد و دردهای ناگهانی او را خم نکرد. ۴. در راه بزرگی گام برداشت و در منزلگاه

جاودانگی وارد می‌شود. ۵. برای او اهمیت ندارد در حالی که اسیر و در زنجیر است آن را به دست بیاورد یا در حالی که بر زمین افتاده است. ۶. او در گرو عزم و اراده‌ای است که در پیش گرفته است.)

سادگی، وجود واژگان و ترکیبات جدید و استفاده از واژه‌های عامیانه و مردم پسند، از ویژگی‌های مشترک زبان سروده‌های هر دو شاعر است. حوادث سیاسی و اجتماعی که در ایران و فلسطین رخ داد، سبب گردید که شعر، بیشتر در میان مردم نفوذ کند شاعران نیز مردم را مخاطبان اصلی شعر می‌دانستند و با صدای رسای سروده‌هایشان سعی در آگاه کردن و برانگیختن آنان داشتند. افزون بر این، فرخی روزنامه‌نگار بود و اشعار خود را در روزنامه‌اش به چاپ می‌رساند. او می‌دانست که تنها افراد باسواد از روزنامه‌اش بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه مردم کم سواد نیز از مخاطبان آن هستند. بنابراین سعی می‌کرد واژگان ساده و همه فهم را در سروده‌هایش به کار گیرد.

با وجود اینکه، مردم‌گرایی از بارزترین خصوصیات زبان غزل دوران مشروطه است؛ اما زبان شعر فرخی، بسیار سنجیده و ورزیده است و در آن گرایش به عامیانه‌گویی کم شده است و بیشتر کلمات ادبی به کار می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۶).

ابراهیم طوقان، در سروده‌های ملی‌اش، بیشتر از زبان ساده بهره برده است. او نیز چون فرخی، سعی داشت تا پیام خود را به شکل کامل و گیرا به مردم برساند. واژه‌های ساده، او را برای رسیدن به این هدف، بسیار یاری رساندند (طه، ۲۰۰۴: ۸۹).

با وجود سادگی زبان شعر فرخی، نماد و رمز نیز در اشعارش دیده می‌شود. او با استفاده از نمادهای ملی و اسطوره‌هایی چون «ضحاک، کاوه، جم، سیروس، کیکاوس و...» تلاش می‌کند که خودکامگی سیاستمداران را بیشتر نمایان کند و احساسات وطن‌دوستانه مردم را برانگیزد. افزون بر این، شرایط خفقان‌آور جامعه، فرخی را وادار به استفاده از چنین نمادهایی می‌کند:

خونریزی ضحاک، در این مُلک فزون گشت
کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

او با آوردن اسم «ضحاک» سعی در شناساندن دشمن به مردم داشته و بارها در دیوانش از نماد انقلابی «کاوه» استفاده کرده است.

ابراهیم طوقان به استفاده از نماد و رمز تمایل نداشت و فقط در چند قصیده مانند؛ «الحبشی الذبیح» و «مصرع بلبل» از رمز استفاده کرده است. در «الحبشی الذبیح»، الحبشی «بوقلمون» نماد فلسطین و کشورهای ضعیف است که در دام استعمارگران گرفتار شده‌اند (طوقان، ۱۹۹۳: ۱۵۰).

از نمودهای دیگر شعر فرّخی، وارد کردن کلمات و ترکیبات جدید در شعر است؛ پاره‌ای از این واژه‌ها و ترکیبات دیوان فرّخی حاصل تجربیات اوست و برخی دیگر، اصطلاحات سیاسی و اجتماعی و علمی است که در روزگار او کاربرد داشت.

واژه‌هایی مانند «وکیل، نماینده، سرمایه‌داری، مالیه، کارگر، دهقان، سانسور، آسمان‌پیمای و...» و ترکیباتی از قبیل «مرگ سرخ، هوای سادگی، شام آزادی، خون‌بهای انقلاب، جنگ صنفی، چکش کارگران و...» غزل‌های فرّخی را بسیار دگرگون کرده است:

یک شمه زقانون شکنی می‌گفتم گر نامه ما اسیر سانسور نبود

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۰۴)

هزار بار بُود به، زصبح استبداد برای دسته پا بسته، شام آزادی

(همان: ۱۸۰)

دسته‌ای دیگر از واژه‌های جدید که در سروده‌های فرّخی به چشم می‌خورد، واژگان اروپایی است؛ مانند «لیدر، کنستی توسیون (مشروطه)، اکسپوزیسیون (نمایشگاه)، سیویلزاسیون (تمدن) و...»

عهد استبداد رفت ای «سیویلزاسیون» مملکت آباد شد «زکنستی توسیون»

(همان: ۲۱۳)

در اشعار ابراهیم طوقان نیز همچون فرّخی واژه‌های جدید وجود دارد؛ اما شمار این واژه‌ها در دیوان طوقان کمتر است.

«البلدیه، الاستعمار، البنوک، النادی، الاحتلال، اضراب فلسطین، السماسرة و الانتداب» از

جمله واژگان جدید شعر طوقان است:

لَمْ يَبْتَهِجْ قَلْبِي كِبَهَجْتِهِ بِكُمْ لَمَّا تَجَمَّعَ شَمْلُ هَذَا (النّادِي)

(طوقان، ۱۹۹۳: ۱۸۲)

(ترجمه: هیچگاه قلب من مانند این زمان که از شما شاد گشته، از چیزی شاد نشده است و این شادی هنگامی است که این انجمن متحد شدند.)

۲-۲-۲. زبان سخریه و طنز

یکی از ویژگی‌های مشترک در سبک شعر هر دو شاعر استفاده از زبان سخریه و طنز است. هر دو شاعر از ستم و بی‌عدالتی نفرت داشتند و می‌خواستند که جنایتکاران را رسوا و حماقت را مسخره کنند. هدف دیگر آنها این بود که مردم را از اسارت بی‌خبری و فریفتگی رها سازند. از سوی دیگر، آنها از دگرگونی اوضاع عاجز بودند. بنابراین، برخورد آگاهی و ناتوانی باعث شد که آنها به طنز به عنوان یک سلاح روی بیاورند؛ به ویژه طوقان که بسیار سعی کرد از سرنوشت سیاهی که در انتظار فلسطین بود، جلوگیری کند.

او از اولین کسانی بود که از اسلوب طنز برای بیان مقاصد خود بهره گرفتند. تا قبل از او، شاعران برای نشان دادن و بیان این گونه مسائل به شعر خشم و اعتراض روی می‌آوردند (جیوسی، ۲۰۰۷: ۳۵۹).

در ساختار اشعار طنزآمیز آنها همانندی زیادی دیده می‌شود. طنز هر دو شاعر ساده و شفاف است و کاربرد کلمات عامیانه در آن سبب شده است که سروده‌هایشان بیشتر بر دل مردم بنشیند. وارونه‌گویی، آرایه‌های ادبی و تشبیه به حیوانات، شگردهای طنزسازی هستند که در آثارشان نمایان است؛ البته تفاوت‌هایی نیز در شیوه طنزپردازی آنها وجود دارد؛ فرّخی به دلیل فشار حکومت اجازه بیان مستقیم افکارش را نداشت، از این رو از آرایه‌هایی، چون کنایه و ایهام که بر چند معنا استوارند، بیشتر بهره برده است:

لله الحمد که تهران بود آزرَم بهشت مَلت از هر جهت آسوده چه زیبا و چه زشت

اغنيا مشفق و باعاطفه و پاک سرشت فقرا را نبود بستر و بالین از خشت
الغرض از ستم و جور اثری نیست که نیست! خبر این است که اینجا خبری نیست که نیست!...
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۲۹)

۱. أَنْتُمْ الْمُخْلِصُونَ لِلْوَطَنِهٖ أَنْتُمْ الْحَامِلُونَ عِبَاءَ الْقَضِيَّةِ!!
۲. أَنْتُمْ الْعَامِلُونَ مِنْ غَيْرِ قَوْلٍ!! بَارَكَ اللَّهُ فِي الزُّنُودِ الْقَوِيَّةِ!!
(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۱۹)

(ترجمه: ۱. شما امین و وفادار این ملت هستید و سختی و مصائب آن را بر دوش خود تحمل می‌کنید. ۲. شما بدون اینکه حرفی بزنید عمل می‌کنید. آفرین بر بازوان قدرتمند شما.)
در مثال‌های بالا، هر دو شاعر واقعیت را برعکس جلوه داده و آن را مسخره کرده‌اند. در همین زمینه، استفاده از آرایه‌های ادبی در اشعار طنزآمیز دو شاعر نمایان است. در بیت زیر، فرخی به زرتشت (پیامبر ایران باستان) اشاره می‌کند:

آتش ظلم در این خاک، نگردد خاموش مهد زرتشت عجب آب و هوایی دارد
(فرخی، ۱۳۷۸: ۷۶)

لایق شاه بود قصر، نه هر زندانی حاکم جامعه، گر ملت و قانون باشد
(همان: ۸۶)

از کلمه قصر دو معنا برداشت می‌شود: ۱- کاخ ۲- اسم زندانی در تهران. منظور شاعر از آن «زندان قصر» است.

عدلیه، بود به اسم، ظلمیه به رسم بر عکس نهند نام زنگی کافور
(همان: ۳۱۴)

در رباعی بالا، شاعر، فساد موجود در عدلیه (دادگستری) را با آرایه تضاد و در قالب طنز مطرح کرده است. این آرایه در اشعار طنزآمیز طوقان، نیز به چشم می‌خورد:

فَسَمِعْتُ مَنْ مَنَعَ الرَّقِيقَ وَيَبِعَهُ نَادَى عَلَى الْأَحْرَارِ يَا مَنْ يَشْتَرِي
(طوقان، ۱۹۹۳: ۱۴۱)

(ترجمه: از کسی که خرید و فروش بردگان را منع می‌کرد، شنیدم که برای (فروش) آزادگان فریاد می‌زد که چه کسی می‌خرد.)

تشبیه به حیوانات از دیگر شگردهایی است که هر دو شاعر از آن بهره و سعی در برجسته کردن عیب‌های دیگران داشته‌اند. البته فرّخی از این شیوه بیشتر بهره برده است و حیواناتی مانند مار، بوقلمون، جغد، گاو و زاغ را مشبّه به قرار داده است:

ای بوم! در این بوم مؤسس شده‌ای ای زاغ به باغ، نقل مجلس شده‌ای
در مدرسه درس می‌دهی رنگارنگ ای بوقلمون، مگر مدرّس شده‌ای
(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۳۸)

طوقان در بیت زیر ملت یهود را به مگس تشبیه کرده است:

شَعْبُكُمْ كَالذُّبَابِ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْهُ شَيْءٌ عَلَى الْقُدُورِ يَحُومُ
(طوقان، ۱۹۹۳: ۱۱۵)

(ترجمه: ملت شما مانند مگس است. در هر سرزمینی تعدادی از آنها بر روی آلودگی‌ها می‌چرخند و وزوز می‌کنند.)

اگر چه شیوه‌های طنزپردازی دو شاعر مشابه و گاهی متفاوت است؛ اما هر دو طنزی ملایم و عقیف دارند و از به کار بردن الفاظ زشت و نامناسب خودداری کرده‌اند.

۲-۳. زیبایی شناسی صور خیال

اگر در ادبیات سنتی، زیبایی مدّ نظر در شعر، به کاربرد تشبیه و استعاره و جناس و آرایه‌هایی از این دست محدود می‌شد و اشعاری با این ویژگی‌ها، زیباترین آنها می‌بود، در این عصر (مشروطه)، صراحت بیان و غنای محتوایی و شفافیت و سادگی آن، نشانه زیبایی و کمال شعر است (پارسا نسب، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

با این همه، فرّخی به شکل جدّی‌تری به سطح خیالی شعر توجه داشته و به همین علّت، شعر او از همه شاعران روزگارش تصویری‌تر است (زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). اگرچه مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، اندیشه و شعر او را به خود مشغول داشت؛ اما او از زیبایی شعر غفلت نورزید و با استفاده از همین عناصر انقلابی و سیاسی، تشبیهات و استعاراتی تازه و ساده آفرید.

در شعر فلسطین قبل از اشغال (۱۹۴۸م)، صور خیال، بیشتر سنتی و برگرفته از شعر

قدیم بود و نوآوری در آن جایگاهی نداشت. عناصرخیال موجود در شعر این دوره که بیشتر حسّی بودند؛ انواع بیان، مانند «تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و...» را شامل می‌شد. این تصاویر خیال حجم گسترده‌ای از شعر را تشکیل می‌داد (ابوشاور، ۲۰۰۳: ۳۸۰) شعر طوقان، شعری مردمی است. هدف او بیداری هموطنانش بود و می‌خواست که شعرش بر دل مردم بنشیند. از این رو سعی در حفظ سادگی شعرش داشت و از به کار بردن تصاویر پیچیده در آن خودداری می‌کرد. شاید بیماری و کوتاهی عمر و حوادث فلسطین نیز در سادگی تصاویر خیال شعرش سهیم بود و به او اجازه پرورش بیشتر استعدادهایش را نداد.

میان نوع و شمار صور خیال به کار رفته در اشعار هر شاعر و اندیشه او و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه تناسب وجود دارد. آنها با استفاده از صور خیال، فضای آشفته جامعه را به تصویر کشیده‌اند. فرخی با استفاده از تشبیه که بیشترین بسامد را در اشعار او دارد، تلاش کرد تا فضای جامعه را برای مردم ترسیم کند. استعاره، در دیوان طوقان بیشترین بسامد را دارد و این آرایه با احساسات درونی از بالاترین میزان هماهنگی برخوردار است. به دلیل نبودن آزادی در ایران آن زمان، فرخی از کنایه بیشترین بهره را برده است. همچنین وجود دوگانگی در جامعه سبب شد آرایه تضاد، بسامد بالایی در اشعار دو شاعر داشته باشد:

شد سیه روز جهان، از لگّه سرمایه‌داری باید از خون شست یکسر، باختر تا خاوران را
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۱)

فرخی تحت تأثیر انقلاب کارگری روسیه قرار گرفت که سبب استفاده از عناصر مربوط به کار و کارگر و دهقان در شمار زیادی از تشبیهات او شد. این ویژگی به تشبیه شعر او، رنگ تازگی بخشید.

وَطَنِي أَزِفُ لَكَ الشَّابَابُ كَأَنَّه الزَّهْرُ النَّادِي
(طوقان، ۱۹۹۳: ۹۲)

(ترجمه: سرزمینم! این جوانان را که به سان گل‌های شاداب هستند به تو تقدیم می‌دارم.)

گر تکیه کنی، بر دم شمشیر مکن بی‌دغدغه بازی با دم شیر مکن

(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۳۲)

(تکیه بر دم شمشیر کردن) و (با دم شیر بازی کردن) هر دو کنایه از انجام دادن کار خطرناک است. (محمّدی، ۱۳۸۳: ۲۲۴-۱۲۲)

دیوان فرّخی یزدی و ابراهیم طوقان سرشار از تضاد است. کاربرد این آرایه در اشعار آنها ریشه اجتماعی و سیاسی دارد، جامعه ایران سرشار از نابرابری است. هنگامی که فرّخی، تصویر شاه و گدا، فقیر و ثروتمند، کارگر و کارفرما را می‌بیند، چنان خشم و نفرتی سراسر وجودش را در بر می‌گیرد که او را به سوی مطرح کردن این تضادها در شعرش می‌کشاند:

در بزم ما سخن ز خداوند و بنده نیست دون پیش ماست عالی و عالی است دون ما
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۱)

طوقان نیز با به کاربرد تضاد در شعرش می‌خواهد که اوضاع کنونی و آینده تیره کشور را برای مردم خواب زده‌اش ترسیم کند:

لا تَلْمَنِيْ اِنْ لَمْ اَجِدْ مِنْ وِمِيْضٍ لِرَجَاءٍ مَا بَيْنَ هَذَا السَّوَادِ
(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۱۰)

(ترجمه: اگر میان این تاریکی، کور سویی از امید نمی‌یابم، مرا سرزنش نکن.)

نتیجه

۱. فرخی و طوقان، از شاعران ستم ستیزی هستند که شرایط جامعه آنها را بر آن داشت تا شعر را به سلاحی برای مبارزه و دعوت به پایداری تبدیل کنند. شعر آنها از لحاظ محتوا شباهت‌های بسیاری با هم دارد که از جمله آنها، استعمارستیزی و تشویق مردم به ایستادگی در برابر بیگانگان است، با این تفاوت که فرخی، علاوه بر آن، به مبارزه با استبداد داخلی و مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز توجه ویژه‌ای نموده است. شعر آن دو، سرشار از احساس و عاطفه انسانی همراه با تعهد اجتماعی است.

۲. تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی بر شعر فرّخی یزدی و طوقان سایه افکند، زبان شعرشان را دگرگون کرد و آن را به سوی سادگی کشاند. زبان شعری هر دو شاعر روان و بدون ابهام است، و کلمات جدید و غیر شعری بسیاری در اشعار هر دو - به ویژه در شعر فرّخی - دیده می‌شود. استفاده

از طنز یکی از شیوه‌های بیانی هر دو شاعر است. طنز هر دو شاعر ملایم و به دور از الفاظ رکیک است.

۳. صور خیال به کار رفته در شعر این دو، زیبا؛ اما چندان قوی نیست و کاربرد برخی از آنها چون تضاد، ریشه سیاسی و اجتماعی دارد. زبان، قالب و صور خیال شعر فرّخی و طوقان با درون مایه آن و افکارشان هماهنگ است.

۴. هرچند درونمایه اصلی شعر این دو، بسیار به هم نزدیک است؛ اما در ساختار شعر این دو، تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌گردد به طوری که می‌توان گفت هر کدام از این دو، به منظور بیان مضمون پایداری، شیوه‌ای منحصر به خود در شعر فارسی و عربی پدید آورده است. فرّخی به منظور بیان مرام و افکار سیاسی خود به غزل روی آورد و مبدع غزل سیاسی در شعر پس از مشروطیت شد. طوقان نیز، با تنوع بخشیدن به شکل شعر و ایجاد دگرگونی در ساختار قصیده و تبدیل آن به شکل مقطوعات، و با استفاده از موشحات، دست به ابداع در شعر عربی زد.

پی نوشت

(۱) میرزا محمد، متخلص به (فرّخی)، فرزند محمد ابراهیم سمسار یزدی، در سال ۱۳۰۶ ق. در شهر یزد و در خانواده‌ای فقیر چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین یزد به پایان رسانید. فرّخی استعداد شعری و جوهر اعتراض را از همان ایام تحصیل در کار و کردار خود آشکار کرد و به سبب شعری که سروده بود از مدرسه اخراج شد (یا حقی، ۱۳۷۵: ۷۰) و به کارگری مشغول شد و از این راه معاش خود را تامین می‌کرد (شکیبا، ۱۳۷۰: ۲۸۰).

تقریباً همزمان با او، و در سال ۱۹۰۵ م. در شهر نابلس، شاعر مبارز فلسطینی، ابراهیم عبدالفتاح طوقان در خانواده‌ای اصیل و اهل علم و صاحب ثروت متولد شد. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «الرشادیه الغریبه» در شهر نابلس به پایان رساند و وارد دبیرستان شد. سپس به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت و دوره تحصیلی خود را گذراند. دوباره او به فلسطین بازگشت و در مدرسه «الرشادیه» به تدریس پرداخت (محمد حسن شراب، ۲۰۰۶: ۱۹). در حالی که زندگی طوقان، از رفاه نسبی برخوردار بود، اما زندگی فرّخی، سراسر در محرومیت و زندان و آوارگی سپری شد. او در نوروز سال ۱۲۸۹ که «ضیغم الدوله قشقایی» حاکم یزد بود، یک شعر مسمط ساخت و در آن خطاب به او چنین گفت:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست مستبدی خوی ضحاک‌کیست، این خو، نه ز دست

(فرّخی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۲۵)

وقتی خبر این مسمط به گوش «ضیغم الدوله» رسید دستور داد که دهان فرّخی را با نخ و سوزن بدوزند و او را به زندان افکنند (آرین پور، ۱۳۸۴: ۵۰۱). اما فرّخی دست برداشت و همچنان به فعالیت‌ها و مبارزات خود علیه استبدادگران و رسوا کردن آنها ادامه می‌داد. در دوره نخست وزیری وثوق الدوله، با وی و قرارداد منحوس ۱۹۱۹م. به مخالفت برخاست و در اثر آن، مدت‌ها در شهربانی تهران، زندانی گردید. بار دیگر برای مدت دو سه ماهی در دوره کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی، در باغ سردار اعتماد، در زندان به سر برد (شکیبا، ۱۳۷۰: ۲۸۱).

اگر چه طوقان، چون فرّخی درگیر مبارزه و زندان نبود و قبل از اشغال فلسطین می زیست؛ اما او از همان ابتدای نوجوانی که شاهد خشونت‌های استعمارگران با اهالی فلسطین و فروش بخش‌هایی از اراضی آن به یهودیان بود، خطر را حس نمود و سعی کرد با آن از طریق سرودن اشعار اعتراض آمیز مبارزه کند (البعینی، ۱۹۹۱: ۲۵۵). غالباً ابراهیم طوقان را به عنوان «پایه گذار شعر مقاومت فلسطین به شمار می‌آورند.» (روشنگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷). هر دو شاعر زندگی کوتاهی را گذراندند. فرّخی که اوضاع خفقان آور کشور، او را مجبور کرده بود به آلمان برود، با شرط تامین امنیت، فریب خورد و به ایران بازگشت. پس از آن، او را به بهانه‌ای واهی به زندان انداختند. سرانجام در سال ۱۳۱۸ در زندان، با تزریق آمپول هوا وی را به قتل رساندند. ابراهیم طوقان نیز پس از سال‌ها تحمل درد و رنج و بیماری، سرانجام در سال ۱۹۴۱م. در بیمارستان جان سپرد.

(۲) نامه‌ای که بالفور (وزیر خارجه وقت انگلیس) به روجیلد (ثروتمند معروف یهودی) انگلستان نوشت و به اعلامیه بالفور شهرت گرفت. بر اساس این اعلامیه، وزیر خارجه انگلیس رسماً قول تشکیل دولت یهودی را به صهیونیست‌ها داد: «... دولت اعلی حضرت تأسیس میهن ملی یهود (National Home) را در فلسطین با نظر مساعد تأیید می‌کند و تمام تلاش خود را برای رسیدن به این هدف به کار می‌برد. تردیدی نیست که هیچ گونه زیانی به حقوق مدنی و مذهبی اقوام غیر یهود یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان کشورهای دیگر نخواهد رسید...» (زعتیر، ۱۳۵۶: ۹۶-۹۵)

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ابوشاور، سعدی (۲۰۰۳)؛ تطور الاتجاهات الوطني في الشعر الفلسطيني المعاصر، الطبعة الأولى، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۲. امین پور، قیصر (۱۳۸۴)؛ سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

۳. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)؛ **یا مرگ یا تجدّد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)**، چاپ دوم، تهران، اختران.
۴. آراین‌پور، یحیی (۱۳۸۴)؛ **از نیما تا روزگار ما**، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، زوآر.
۵. البعینی، نجیب (۱۹۹۱)؛ **شعراء عرب معاصرون**، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمناهل.
۶. پارسانسب، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (از آغاز تا سال ۱۳۵۷)**، چاپ اول، تهران، سمت.
۷. جرّار، ولید صادق سعید (۱۹۸۵)؛ **شاعران من جبل النار، عمّان، شركة شرق الأوسط**.
۸. الجیوسی، سلمی الخضری (۲۰۰۷)؛ **الاتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث**، ترجمه: عبدالواحد لؤلؤة، الطبعة الثانية، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية.
۹. رنجبر، احمد (۱۳۷۷)؛ **ده مقاله، اجتماعیات در اشعار فرخی**، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۱۰. روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ **سیر تحوّل در غزل فارسی**، چاپ اول، تهران، روزنه.
۱۱. زرقانی، مهدی (۱۳۸۷)؛ **چشم انداز شعر معاصر ایران**، چاپ سوم، تهران، ثالث.
۱۲. زعتیر، اکرم (۱۳۵۶)؛ **سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار**، ترجمه: اکبر هاشمی رفسنجانی، قم، حکمت.
۱۳. سلیمان، خالد (۱۳۷۶)؛ **فلسطین و شعر معاصر عرب**، ترجمه: شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، چاپ اول، تهران، چشمه.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)؛ **ادوار شعر فارسی**، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، توس.
۱۵. شکیب، پروین (۱۳۷۰)؛ **شعر فارسی از آغاز تا امروز**، چاپ اول، تهران، هیرمند.
۱۶. صدوق، راضی (۲۰۰۰)؛ **شعراء فلسطین فی القرن العشرين**، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۱۷. طوقان، ابراهیم (۱۹۹۳)؛ **الأعمال الشعرية الكاملة**، الطبعة الثانية، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۱۸. طه، المتوکل (۲۰۰۴)؛ **حدائق ابراهیم (اوراق ابراهیم طوقان و رسائله ودراسات فی شعره)**، الطبعة الاولى، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

۱۹. فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۸)؛ دیوان، به کوشش: حسین مسرت، چاپ اول، یزد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.

۲۰. محمدی، غلامرضا (۱۳۸۳)؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات اشعار فرخی یزدی، چاپ اول، یزد، عطیة آسمانی.

۲۱. محمدی، غلامرضا و حسین مسرت (۱۳۷۸)؛ شاعر لب دوخته (زندگی و مبارزات فرخی یزدی)، چاپ اول، یزد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.

۲۲. محمد حسن شراب، محمد (۲۰۰۶)؛ شعراء فلسطين في العصر الحديث، الطبعة الأولى، الأردن، الأهلية للنشر و التوزيع.

۲۳. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)؛ چون سبوی تشنه، چاپ سوم، تهران، جامی.

ب. مجله‌ها

۲۴. روشنفکر، کبری (۱۳۸۶)؛ ابراهیم طوقان پایه‌گذار شعر مقاومت، مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية، شماره ۸، صص ۱۳۹-۱۱۷.

۲۵. مشتاق مهر، رحمان (۱۳۷۸)؛ نگاهی به شعر و هنر فرخی یزدی، فصلنامه هنر، دوره جدید، شماره ۴۲، صص ۴۹-۴۳.



معاني المقاومة في شعر فرخي يزدي و ابراهيم طوقان
(دراسة الانسجام في المضمون و الإبداع في الاسلوب)*

الدكتور علي سليمي

استاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة الرازي، كرمانشاه

سمانه نوروزي

طالبة الماجستير في قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة الرازي

الملخص

تعدّ أشعار الشعاعين فرخي يزدي الشعاع الأبيّ في عهد ثورة الدستور و ابراهيم طوقان الشعاع المناضل الفلسطيني نماذج رائعة من أدب المقاومة و الصمود. من الملفت للنظر يوجد في أشعارهما وجوه الاشتراك في المضمون كما نلمس فيها وجوه الافتراق في الأسلوب و المنهج.

و لكن لاشك أنّهما أبدعا للتعبير عن آراءهما السياسية و الإجتماعية إبداعا شعريا رائعا. فقد ابتكر و أرسى فرخي يزدي قواعد الغزل السياسي تعبيرا عن أفكاره المناوئة الاستعمار و الاستبداد. بينما تفنّن طوقان بدوره في الموشحات و بعض الأوزان العروضة مستخدما أياماً منيراً للتعبير عن رؤاه في كافة المجالات لقد وظّف الشعاعان لغة شعرية بسيطة سهلة علاوة على فن الفكاهة مع إقبالهما الشديد الى المفردات الحديثة.

يهدف هذا المقال الى دراسة و تحليل الوجوه المشتركة و المختلفة لمعاني الصمود في أشعار الشعاعين فرخي و طوقان، متبعا المنهج الوصفي التحليلي. و من النتائج التي توصلنا إليها في هذا البحث أن الشعاعين بيّنا القضايا السياسية و الاجتماعية المحيطة بعصرهما بأسلوب بديع و نمط متميز عن سائر الشعراء.

الكلمات الدلّلية: الأدب المقارن، فرخي يزدي، ابراهيم طوقان، أدب المقاومة، الغزل السياسي، الموشحات.

تاريخ القبول: ١٣٩٢/١/٢٠

* تاريخ الوصول: ١٣٩١/١١/١٥

العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: salimi1390@yahoo.com